

هوش اخلاقی، ماهیت و ضرورت آن

محسن گل محمدیان^۱

ناصر بهروزی^۲

پریسا یاسمی نژاد^۳

چکیده

یکی از متغیرهای مورد بحث در حوزه روانشناسی، هوش اخلاقی است. هوش اخلاقی ظرفیت و توانایی درک درست از غلط، داشتن اعتقادات اخلاقی قوی و عمل به آنها است. در این مقاله مروری ضمن معرفی هوش اخلاقی و اهمیت آن در زندگی روزمره، ابعاد آن به بحث گذاشته می شود. مؤلفه های هوش اخلاقی شامل درست کاری، مهربانی، مسئولیت پذیری، بخشش، خدمت، احترام، قدرشناسی، آرامش و صلح است. مطالعه پیشینه نشان می دهد که پرداختن به مؤلفه های هوش اخلاقی در سطوح مختلف زندگی فردی و اجتماعی ضرورتی انکارناپذیر است و کیفیت ابعاد هوش اخلاقی می تواند به عنوان سازه اساسی و تأثیرگذار در تقویت جامعه سالم و اخلاقی مد نظر واقع شود.

واژگان کلیدی

هوش اخلاقی، اخلاق

۱. استادیار گروه مشاوره، دانشکده علوم اجتماعی و تربیتی دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.

Email: Mgolmohammadian@gmail.com

(نویسنده مسؤول)

۲. دانشیار دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

۳. گروه روانشناسی، دانشگاه پیام نور کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.

مقدمه

از جمله متغیرهایی که پژوهشگران حیطه روانشناسی در دهه‌های اخیر بدان توجه داشته‌اند، هوش و ابعاد آن است. بدون شک، هوش در همه ابعاد زندگی نقش مهم و انکارناپذیری دارد. در کل پژوهشگران هوش را ظرفیت کسب دانش، قدرت تفکر استدلال انتزاعی و توانایی حل مسأله تعریف می‌کنند. بر طبق تحقیقات (استرنبرگ^۱، ۲۰۰۰ م.) دیدگاه‌های مختلفی در زمینه عوامل هوش وجود دارد. برخی معتقد به رویه عامل کلی^۲ هستند. از جمله طرفداران این دیدگاه کسلر^۳ (۱۹۵۸ م.) و اسپیرمن (۱۹۲۷ م.) هستند. کسلر هوش را توانایی کلی می‌داند که فرد را قادر می‌سازد تا به طور منطقی بیندیشد و فعالیت هدفمند داشته باشد و با محیط خود به طور مؤثر کنش متقابل داشته باشد. استدلال طرفداران این دیدگاه وجود همبستگی بالا میان توانایی‌های مختلف انسان (مانند کلامی و استدلال انتزاعی) است. (پارسونز و همکاران، ۲۰۰۷ م.)

در نظریه ترستون هوش از هفت توانایی تشکیل شده است: درک کلامی، سیالی واژه، سهولت عددی، تجسم فضایی، حافظه تداعی، سرعت ادراکی و استدلال. (سیف، ۱۳۸۶ ش.) گیل‌فورد^۴ (۱۹۶۷ م.) نیز الگوی ساخت ذهنی را عنوان می‌کند که از سه طبقه اصلی عملیات محتوا و فرایند تشکیل شده است که روی هم‌رفته ۱۲۰ عامل را به وجود می‌آورد. رابرت استرنبرگ (۲۰۰۰ م.) نیز یکی از نظریات هوش چندگانه را با عنوان نظریه هوش سه بخشی (تخیلی، آفریننده و عملی) ارائه داده است. (سیف، ۱۳۸۶ ش.) مهم‌ترین و جدیدترین نظریات هوش چندگانه متعلق به هوارد گاردنر است. (برک^۵، ۱۳۸۵ ش.) گاردنر^۶ (۲۰۰۰ م. و ۲۰۰۴ م.) هفت طبقه هوش (هوش کلامی - زبان^۸، هوش ریاضی - منطقی^۹، هوش فضایی^{۱۰}،

هوش موسیقی^{۱۱}، هوش جسمانی - حرکتی^{۱۲}، هوش درون فردی^{۱۳} و هوش طبیعت‌گرا^{۱۴}) را عنوان کرده است. (هاروی^{۱۵} و همکاران، ۲۰۰۰ م.)

در مورد تعریف هوش می‌توان گفت تعریفی که نزد همگان مقبول باشد، وجود ندارد. افرادی که هوش را مورد مطالعه قرار می‌دهند، شباهت‌های زیادی بکار می‌برند تا به کمک آن‌ها رفتار هوشمندانه را مفعول‌سازی کنند. هوش یک سازه فرضی^{۱۶} است، نه یک خصلت عصب‌شناختی آدمی. به سخن دیگر، هوش یک مفهوم ساختگی است که روانشناسان آن را برای سهولت ارتباط ابداع کرده‌اند. در سالیان اخیر تعاریف هوش عمدتاً در یکی از این سه طبقه جای گرفته‌اند.

تعاریفی که بر سازگاری با محیط تأکید دارند، مثلاً از نظر بینه، هوش کیفیت پیچیده‌ای است که جزء ساختار فرد می‌باشد و عوامل اصلی آن را دقت، سازگاری، ابتکار، خوب‌قضاوت‌کردن و خوب‌استدلال‌کردن تشکیل می‌دهد. (کرمی، ۱۳۷۲ ش.) از نظر وکسلر (۱۹۵۸ م.) هوش عبارت است از ظرفیت کلی فرد برای انجام هدفمندانه کارها، تفکر عاقلانه و کنارآمدن مؤثر با محیط. در نگاه گاردنر^{۱۷} (۱۹۹۳ م.) توانش^{۱۸} هوش، مجموعه‌ای از مهارت‌های حل مسأله می‌باشد که فرد را قادر می‌سازد تا مشکلات و مسائلی را که با آن مواجه می‌شود به طور مناسب حل کند. از نظر استرنبرگ و سالتر^{۱۹} (۱۹۸۲ م.) هوش بر اساس رفتار انطباقی و هدفمند تعریف می‌شود. رفتار هوشمندانه تا حد زیادی تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی یا اجتماعی است. طبقات مطرح‌شده و تعاریف خاص هوش مانع‌الجمع نیستند.

اخیراً در حوزه هوش ابعاد جدیدی شناخته شده است. یکی از مهم‌ترین ابعاد هوش که در حوزه پژوهش جدید بوده و در ایران نیز چندان بدان پرداخته نشده است، هوش اخلاقی^{۲۰} است. در حقیقت اخلاق و آموزش اخلاقی به یکی از موضوعات عام در زمینه روانشناسی تبدیل شده است. امروزه هوش اخلاقی به واسطه تأثیرات

وسیعش بر سایر حیطه‌ها مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. گزارشات رسانه‌ای از مشکلات اخلاقی در نوجوانان و خودکشی‌ها سبب آن شده است تا بحران اخلاقی در جوامع بیشتر نمایان شود. در نتیجه گرایش روزافزونی نسبت به مرتبط ساختن مشکلات اجتماعی به آموزش اخلاق و ارزش‌های اجتماعی دینی در محیط‌های آموزشی وجود دارد. هوش اخلاقی برای اولین بار توسط بوربا^{۲۱} (۲۰۰۵ م.) در رشته روانشناسی وارد شد. بوربا هوش اخلاقی را ظرفیت و توانایی درک درست از نادرست، داشتن اعتقادات اخلاقی قوی و عمل به آن‌ها و رفتار در جهت صحیح و درست تعریف می‌کند. هوش اخلاقی به این نکته اشاره دارد که اصول اخلاقی حاصل وراثت نیست، بلکه افراد یاد می‌گیرند که چگونه خوب باشند. در حقیقت هوش اخلاقی به مثابه یک راهنما برای رفتار عمل می‌کند و کمک می‌کند تا ما اعمال هوشمندانه و بهینه‌ای داشته باشیم. (کریمی، ۱۳۸۹ ش.) بسیاری از رفتارهای انسان ریشه در اصول و ارزش‌های اخلاقی دارد و از آن متأثر می‌شود، افراد با هوش اخلاقی همیشه کارهایشان را با اصول اخلاقی پیوند می‌زنند که این خود باعث افزایش تعهد و مسئولیت‌پذیری در افراد و در نتیجه بهبود کارایی فردی و گروهی می‌شود. (فلیتی^{۲۲} و همکاران، ۲۰۱۳ م.)

«رشد اخلاقی دربرگیرنده آن دسته از اصول اجتماعی است که تعیین می‌کند انسان‌ها در رابطه با دیگر مردم چگونه باید رفتار کنند.» از نظر روانشناسان این قوانین مشتمل بر سه جنبه اساسی شناختی، عاطفی و رفتاری است که تبیین آن‌ها و چگونگی روابطشان با یکدیگر و تأثیری که در فرایند درونی‌سازی دارند، محور بحث‌های روانشناختی است. این تعریف با این‌که تا اندازه‌ای ماهیت رشد اخلاقی را روشن می‌کند، ویژگی‌های مشخص‌کننده و امتیازبخش آن را در میان بخش‌های دیگر چندان روشن نمی‌کند. در بسیاری از جوامع، یکی از مهم‌ترین

وظایف فرهنگی، آشناسازی کودک با قوانین اخلاقی و کردار خوب و بد است. همه کم و بیش از کودکان انتظار دارند که این قوانین را فرا بگیرند و بکار بندند؛ از رعایت آن‌ها خرسند شوند و هنگام سرپیچی از آن‌ها در خود احساس گناه کنند. یکی از ابعاد رشد و تحول که از دوران کودکی تا سال‌های بزرگسالی، در کنار دیگر ابعاد رشد شکل می‌گیرد، رشد اخلاقی کودکان است. وقتی مردم درباره رشد اخلاقی صحبت می‌کنند، آن‌ها به رفتار و نگرش خودشان نسبت به سایر مردم در جامعه اشاره دارند، به عبارتی آن‌ها به پیروی ما از هنجارهای اجتماعی، مقررات و قوانین، عرف و آداب و رسوم توجه می‌کنند. سقراط عنوان می‌کرد که انسان‌ها فقط کافی است بدانند چه چیزی خوب است و چه چیزی بد است. چه چیزی درست است و چه چیزی نادرست است، چه چیزی فضیلت است و چه چیزی رذیلت است. همین که بدانند به مقتضای دانسته‌های خود حتماً عمل می‌کنند. (کرمی، ۱۳۸۶ ش.)

در دین اسلام، اخلاق تا آن حد ارزشمند است که پیامبر بزرگوار اسلام (ص) هدف از بعثت خود را «اتمام مکارم اخلاق» می‌داند. با اندک تأملی در مفاهیم متعالی اسلامی می‌توان به ارتباط تنگاتنگ اخلاق و دین پی برد. از آنجا که دین و مذهب، بر اهمیت توجه به مسائل انسانی و ارزشی از جمله عدالت، صداقت و نوع دوستی تأکید دارد و از طرفی این مفاهیم اساساً وظیفه اخلاقی را در اجتماع برای ما به عنوان موجودی اجتماعی نمایان می‌سازد، بین مضامین دین و اخلاق مشترکات زیادی را می‌توان یافت. در مباحث معنوی کمک و دستگیری مستمندان در دین اسلام بسیار سفارش شده است، لذا همچنان که پژوهش‌های روانشناسان نشان داده است، بین اعتقادات دینی و معنوی و سلامت روان رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد. در واقع افراد با گرایش معنوی با آموزه‌های انسانی آشنایی

دارند و خود را مقید می‌دانند، به طوری که در تصمیمات زندگی خود به مسائل انسانی بیشتر رجوع می‌کنند و بر اساس آن در زندگی خود عمل می‌کنند، لذا صافی مبانی معنوی، تعیین‌کننده عمل آن‌ها در بسیاری از موقعیت‌های اجتماعی و اخلاقی است. در نتیجه می‌توان چنین عنوان کرد که اخلاق و دین نه تنها با یکدیگر همپوشی دارند، بلکه در مواردی اخلاق می‌تواند مسائل و موضوعات خود را از دین و معنویت استخراج کند. (کرمی، ۱۳۸۶ ش).

مؤلفه‌های هوش اخلاقی

۱- درست‌کاری

لینک و کیل (۲۰۰۵ م.) درست‌کاری را ایجاد هماهنگی بین آنچه که به آن باور داریم و آنچه که به آن عمل می‌کنیم، می‌دانند. به عبارت دیگر انجام آنچه که می‌دانیم درست است و گفتن حرف راست در تمام زمان‌ها. کسی که هوش اخلاقی بالایی دارد، به شیوه‌ای که با اصول و عقایدش سازگار باشد، عمل می‌کند.

۲- مسئولیت‌پذیری

کسی که هوش اخلاقی بالایی دارد، مسئولیت اعمال و پیامدهای آن اعمال، همچنین اشتباهات و شکست‌های خود را نیز می‌پذیرد. بروئر^{۲۳} (۲۰۰۱ م.) احساس مسئولیت را بیانگر نوعی نگرش و مهارت می‌داند که مانند هر نوع نگرش و مهارت دیگر آموختنی و اکتسابی است. گلاس^{۲۴} مسئولیت را با سلامت روانی ارتباط می‌دهد و معتقد است که هر قدر افراد مسئولیت بیشتری داشته باشند از لحاظ سلامت روانی سالم‌تر هستند و بالعکس. (جورج^{۲۵} و همکاران، ۲۰۰۱ م.) همچنین افراد با هوش اخلاقی بالا از مسئولیت‌پذیری بالاتری برخوردارند. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که کمبود و نارسایی‌ها در زمینه‌های تربیتی، اخلاقی، معنوی، آموزشی و

همانندسازی نادرست با خانواده و همسالان از زمینه‌های مهم و مؤثر گرایش نوجوانان به رفتارهای خلاف قانون، عدم مسوؤلیت‌پذیری و گرایش به بزه است. (نوابی‌نژاد، ۱۳۸۱ ش.)

۳- دلسوزی

دلسوزی توجه به دیگران است و دارای تأثیر متقابل است. اگر نسبت به دیگران مهربان و دلسوز بودیم، آنان نیز در زمان نیاز با ما همدردی می‌کنند و مهربان خواهند بود. دلسوزی پایه‌ای برای توان احساس آنچه دیگران احساس می‌کنند و ایجاد مبنایی پایدار برای عمل دسته جمعی است. دلسوزی احساس اعتماد را افزایش می‌دهد.

۴- بخشش

بخشیدن، آگاهی از عیوب خود و تحمل اشتباهات دیگران است. (لنیک و همکاران، ۲۰۰۵ م.) بخشش اجازه رهاکردن احساس و عقاید ما است، در مورد آنچه دیگران باید انجام بدهند. زمانی که دیگران را می‌بخشیم، زندگی در روابط سالم‌تر با دیگران را انتخاب می‌کنیم. (هان^{۲۶}، ۱۹۹۲ و ۱۹۹۷ م.) بخشودن^{۲۷} یک فضیلت اخلاقی است که در برابر خطای دیگران انجام می‌شود و قابل آموزش دادن است. (انرایت^{۲۸}، ۲۰۱۱ م.) هرچند انتقام‌گرفتن پاسخ طبیعی انسان در برابر خطاهای دیگران است، (مایبرگ^{۲۹}، ۲۰۱۱ م.) اما بخشش شاهراه سلامت روانی است. (ماتسویوکی^{۳۰}، ۲۰۱۱ م.) بخشش یک ویژگی سودمند در روابط انسانی است که به طور گسترده به عنوان یک موضوع پژوهشی به وسیله متخصصان علوم انسانی مورد بررسی قرار گرفته است. در دو دهه اخیر روانشناسان علاقمند بوده‌اند تا این موضوع را مورد آزمون قرار داده و از آن به عنوان یک عامل مهم و مؤثر در روابط بهره جویند.

در مورد چگونگی تعریف مفهوم بخشش، بحث‌های بسیاری وجود دارد. (انرایت و همکاران، ۱۹۹۲ م؛ مک کالوگ^{۳۱} و همکاران، ۲۰۰۰ م.) توسینت و وب^{۳۲} (۲۰۰۵ م.) معتقدند که بخشش را باید به عنوان یک ساختار چندبعدی حاوی عاطفه، رفتار و شناخت مفهوم‌سازی کرد و بر اهمیت اهداف مختلف (مثل شخص، دیگران و خدا) و شیوه‌های بخشش (مانند ابراز احساس و جستجو) تأکید کرد. برای عفو و بخشش تاکنون تعاریف چندی ارائه شده است. از جمله این تعاریف، تعریف انرایت و همکاران (۱۹۹۸ م.) از اهمیت بسیاری برخوردار است. آن‌ها بخشش را فرایند گذشتن از خطای دیگران می‌دانند که یا به علت انگیزه آرامش درونی یا بهبود روابط با خاطی و یا به منظور انجام رفتاری ارزشی صورت می‌گیرد و دارای پیامدهای رهایی از احساس منفی نسبت به فرد خطاکار، غلبه بر رنجش حاصل از بدی و پرهیز از عصبانیت، دوری، جدایی و انتقام نسبت به فرد خطاکار می‌باشد.

برای اندازه‌گیری و مطالعه هر سازه مانند بخشش، ابتدا باید آن را مفهوم‌سازی کرد. در مورد چگونگی تعریف مفهوم بخشش به عنوان یک سازه نیز بحث‌های فراوانی وجود داشته است. (بحرالدين^{۳۳} و همکاران، ۲۰۱۱ م.) برای درک بهتر مفهوم بخشش، بررسی مفهوم خطا الزامی است. خطاها رویدادهایی هستند که هرکس آن را برخلاف انتظار و فرضیات خود، دیگران و جهان می‌داند. هنگامی که افراد خطاها را تجربه می‌کنند، آن‌ها به طور معمول افکار منفی مثل «این خطا زندگی‌ام را ویران کرده است»، احساساتی مثل «خشم» یا رفتاری مثل «انتقام‌گرفتن» را رشد می‌دهند که به خطاکار، نوع خطا و نحوه انعکاس پاسخ‌شان (شناختی، عاطفی یا رفتاری) به فرد خطاکار مربوط است. بنابراین، پاسخ‌های فرد بخشنده به مجموعه‌ای از افکار، هیجانات یا رفتارهایی برمی‌گردد که وی در قبال خطاکاران، خطاها و پیامدهای همراه با خطاها از خود بروز می‌دهد. (مایبرگ^{۳۴}، ۲۰۱۱ م.)

هنگامی که افراد می‌بخشند، تأیید می‌کنند که خطایی رخ داده است و سپس با پردازش شناختی، عاطفی یا رفتاری به ارزیابی مجدد از خطا و خطاکار می‌پردازند، یعنی فرد بخشنده با ارزیابی مجدد، فرد خطاکار را به شیوه جدیدی مورد قضاوت قرار می‌دهد. (تامپسون^{۳۵} و همکاران، ۲۰۰۵ م؛ تورسن^{۳۶}، ۲۰۰۱ م.) در بخشش، انگیزش‌های منفی مانند انتقام‌جویی در برابر فرد خاطی به انگیزش مثبت آشتی و خوش‌نیتی تغییر می‌یابد. به عبارت دیگر، بخشش به عنوان یک مؤلفه مهم هوش اخلاقی انگیزش‌های تجدیدشده مرتبط با انگیزش‌های آشتی و خوش‌نیتی است. (هوک^{۳۷}، ۲۰۰۷ م.)

۵- خدمت

خدمت‌رسانی به دیگران، در فکر، احساس و عمل، یک جوّ مولد ایجاد می‌کند که ارتباطات را با درجه بالایی از حالات انسانی بسط می‌دهد، نه این‌که روابط عمدتاً با ارزش‌های ابزاری هزینه‌های معاملاتی و مبادله شکل بگیرد.

۶- تواضع و احترام به دیگران

افراد اخلاق‌مدار به دیگران احترام می‌گذارند: وظیفه هر کس آن است که با دیگران به گونه‌ای احترام‌آمیز رفتار کند و برای دیگران فقط به خاطر خودشان، احترام قائل شود نه به خاطر هدف دیگری، یعنی از احترام‌گذاشتن فرد به عنوان ابزاری برای دستیابی به هدفی دیگر بهره‌نگیرد. دستیابی به این مقصود، زمانی میسر است که به ارزش و تصمیمات دیگران احترام بگذاریم. در جایی که چنین رفتاری رخ نمی‌دهد، فرد خود را در مقام بردگی و خدمت به تحقق سایرین می‌یابد. شکل عملی احترام به افراد، با همدلی، هم‌احساسی و گوش‌دادن به خود است که به ارزش‌ها و سعه صدر داشتن‌ها در برابر دیدگاه‌های متفاوت تجلی، می‌یابد. (رادمنش، ۱۳۸۳ ش.)

۷- قدرشناسی

قدرشناسی پایه‌ای برای روابط سالم بین شخصی، با وضع هنجارهایی از احترام و توجه مثبت به نیازها و کمک دیگران ایجاد می‌کند. در راستای قدردانی به عنوان یک مؤلفه مهم در هوش اخلاقی گوردون و همکاران^{۳۸} (۲۰۱۱ م.) دریافتند که هم احساس و هم بیان قدردانی با ادراک رضایت زناشویی در زوجین ارتباط دارد. آلگو و همکاران^{۳۹} (۲۰۱۰ م.) نیز دریافتند که قدردانی هم در فرد قدردانی‌شونده^{۴۰} و هم در فرد قدردانی‌کننده^{۴۱} رضایت از رابطه را پیش‌بینی می‌کند. لامبرت^{۴۲} و همکاران (۲۰۱۰ م.) گزارش کردند که قدردانی در روابط عاطفی یا روابط دوستانه نزدیک منجر می‌شود که فرد قدردانی‌کننده احساس قدرت مشترک^{۴۳} یا مسئولیت بیشتری برای حفظ سلامت روان طرف مقابل کند.

۸- آرامش و صلح

در حوزه هوش اخلاقی پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که همگی حاکی از اثرات معنادار آن بر جوانب فردی و اجتماعی انسان‌ها است. در همین راستا، مؤدگان و نجفی (۱۳۹۰ ش.) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافتند که بین آموزه‌های دینی با پرورش هوش اخلاقی کودکان همبستگی مثبت معناداری وجود دارد. همچنین یافته‌های پژوهش سیادت و همکاران (۱۳۸۸ ش.) حاکی از آن بود که بین مؤلفه‌های هوش اخلاقی مدیران آموزشی و غیر آموزشی و رهبری تیمی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. بهرامی و همکاران (۱۳۹۱ ش.) در پژوهش خود با عنوان تعیین و مقایسه سطح هوش اخلاقی اعضای هیأت علمی و کارکنان دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد به این نتیجه دست یافتند که متغیر سن رابطه معنی‌دار آماری با سطح هوش اخلاقی داشت به طوری که با افزایش سن، میانگین امتیاز هوش اخلاقی افراد کم‌تر از ۵۰ سال افزایش یافته و در افراد بالای

۵۰ سال مجدداً کاهش یافته است. متغیرهای جنس، مدرک تحصیلی، سمت، سابقه کار، سابقه مدیریت و دوشغله بودن نیز رابطه معنی داری با سطح هوش اخلاقی نداشتند. آراسته و همکاران نیز (۱۳۹۰ ش.) رابطه مثبت و معناداری میان سن، سطح تحصیلات و هوش اخلاقی دانشجویان گزارش کرده اند.

نتایج پژوهش حافظه و همکاران^{۴۴} (۲۰۱۲ م.) نشان داد بین جوانان دختر و پسر مالزیایی از نظر ابعاد هوش اخلاقی تفاوت معنی داری وجود ندارد. آنتوناچو و تایتل^{۴۵} (۲۰۰۸ م.) نیز به مطالعه ای در خصوص بررسی نقش میانجی اخلاق بر کجروی پرداختند و به رابطه منفی بین کجروی و جنایت با اخلاق اشاره داشته اند. امریکر^{۴۶} و همکاران (۱۹۹۴ م.) دریافتند، اعضای خانواده هایی که در فعالیت های اجتماعی، مذهبی - اخلاقی، فکری - فرهنگی و نظم و سازماندهی تأکید بیشتری دارند، از میزان سرسختی بالاتری برخوردارند. خانیکی و تبریزی (۱۳۸۹ ش.) نشان دادند نگرش اخلاقی در روند زندگی موجب تسهیل و بهبود روابط می شود. گل محمدیان و همکاران (۱۳۹۲ ش.) در پژوهشی با عنوان اثربخشی آموزش هوش اخلاقی، فرهنگی و معنوی بر ناسازگاری زناشویی زنان متأهل نشان دادند که تقویت هوش اخلاقی، معنوی و فرهنگی می تواند در بهبود روابط بین فردی و زناشویی مؤثر واقع شود. پژوهش های فوق همگی حاکی از اثرات مثبت هوش اخلاقی هستند.

نتیجه‌گیری

یافته‌ها نشانگر آن است که طی دهه‌های گذشته اختلاف نظرهای متعددی در راستای هوش وجود داشته است. با قبول نظریه مقابل هوش کلی یا عمومی، چنین به نظر می‌رسد که هوش‌های چندگانه هم‌پوشانی بالایی دارند. در حقیقت شواهد طرفدار رویه عمل کلی، آن است که افرادی که در یادگیری یک موضوع خوب هستند، احتمالاً به طور متوسط در یادگیری موضوعات دیگر نیز خوب هستند. (استرنبرگ، ۲۰۰۳ م.) به عنوان مثال بین ابعاد هوش معنوی، فرهنگی و اخلاقی واریانس‌های مشترکی با توجه به مؤلفه‌های آن‌ها وجود دارد، مثلاً صداقت در هوش معنوی و فرهنگی نمود پیدا می‌کند، لذا احتمالاً همبستگی مثبت بالایی بین این ابعاد وجود دارد. طبق نظریه هوش‌های چندگانه، برای به دست آوردن تمام قابلیت‌ها و استعدادها یک فرد، نباید تنها به بررسی ضریب هوشی پرداخت بلکه انواع هوش‌های دیگر او مثل هوش موسیقی، هوش درون‌فردی، هوش تصویری - فضایی و هوش کلامی - زبانی نیز باید در نظر گرفته شود. بیشتر رویکردها نسبت به مطالعه هوش، بر توان و کارایی ذهنی مبتنی است و در نتیجه تحقیقات غالباً به حوزه آموزش محدود می‌شود، ولی گاردنر در این زمینه دیدگاه دیگری پیشنهاد می‌کند. او می‌گوید هوش بسته به فشاری که روی فرد جهت انطباق و سازگاری با محیطش وارد می‌شود، شکل‌های مختلفی به خود می‌گیرد؛ انتقادات چندی از سوی روان‌شناسان و مربیان به هوش‌های چندگانه وارد شده است. منتقدان می‌گویند تعریف هوش‌های چندگانه از هوش بسیار وسیع و گسترده است. به طور مثال انواع هوشی که گاردنر تعریف کرده فقط نشانگر استعدادها، خصوصیات شخصیتی و توانایی‌هاست. از دیگر نقاط ضعف این نظریه می‌توان به کمبود پژوهش‌های عملی پشتیبان آن اشاره کرد.

از طرفی می‌توان چنین عنوان کرد که هوش اخلاقی در زمره هوش متبلور از تقسیمات کتل قرار می‌گیرد. کتل و هورن دیدگاهی بینابین نظریه‌های اسپیرمن و ترستون را پیشنهاد کردند. آن‌ها بین توانایی‌هایی که شامل کاربرد دانش و مهارت‌های کسب‌شده قبلی (معروف به هوش متبلور) است و توانایی‌های ویژه برخورد با مسائل جدیدی که نیاز به دیدگاه جدید و انعطاف‌پذیری ذهنی دارد (معروف به هوش سیال)، تمایز قائل شده‌اند. تحقیقات نشان می‌دهد که بین مقیاس‌های هوش متبلور و هوش سیال، همبستگی نسبتاً بالایی وجود دارد به طوری که ممکن است تصور شود هر دوی آن‌ها، نمایانگر هوش کلی هستند، ولی در عین حال آن‌ها از این نظر با هم تفاوت دارند که هوش متبلور گویا با افزایش سن افزایش می‌یابد، در حالی که هوش سیال در اوایل بزرگسالی به اوج خود می‌رسد و سپس با افزایش سن کاهش می‌یابد.

چندین دهه درباره منشأ هوش بحث و جدل وجود داشته است. برخی روانشناسان مانند هرنستاین و موری، (۱۹۹۴ م.) و جنسن (۱۹۸۰ م.) معتقدند هوش قطعاً حاصل وراثت است یعنی هوش کودکان عمدتاً توسط والدینشان تعیین شده است، دیگران مانند گوردون، (۱۹۹۴ م.) پلامین (۱۹۸۹ م.) و ریفکین (۱۹۹۸ م.) با قاطعیت بیان می‌دارند که هوش عمدتاً توسط عواملی در محیط اجتماعی فرد شکل می‌گیرد، هوش اخلاقی هم از این قاعده مستثنی نیست. اکثر پژوهشگران قبول دارند که هم وراثت و هم محیط نقش مهمی در هوش ایفا می‌کنند. (بتریل و همکاران، ۲۰۰۰ م.) با قبول هوش متبلور و تأثیر محیط، هوش اخلاقی نیز قابل تقویت است. بررسی سسی (۱۹۹۱ م.) نیز نشان داد که تجربه بودن در مدرسه تأثیر نیرومند و منظمی بر بهره هوشی دارد، در کل شواهد متعددی (به نقل از

الیس، ۲۰۰۱ م.) هستند که می‌توان با برنامه‌هایی که به این منظور تدارک دیده شده است، سطح ابعاد هوش را مستقیماً تغییر داد. (اسلاوین، ۲۰۰۶ م.)

می‌توان نتیجه گرفت که توانایی تشخیص درست و نادرست در افراد در اثر تعاملات اجتماعی و در برخورد با موقعیت‌های مختلف در زندگی به صورت مستقیم و غیر مستقیم به دست می‌آید و تقویت می‌شود. از طرفی شواهد قاطعی برای تعیین سهم وراثت و محیط در هوش اخلاقی نیست. با این حال موقعیت‌هایی که افراد در آن به قضاوت در مورد درستی و نادرستی عمل می‌پردازند، می‌تواند در پرورش هوش اخلاقی مؤثر واقع شود. مثلاً مفهوم مردم‌داری ویژگی‌های هوش اخلاقی از جمله انصاف و بخشش را دربر می‌گیرد، لذا تقویت مؤلفه‌های هوش اخلاقی می‌تواند اثرات قابل توجهی بر روابط فیما بین انسان‌ها داشته باشد. اصولاً همه ادیان و مذاهب بر اهمیت اخلاق در سعادت و سلامت انسان تأکید داشته‌اند. با اندک تأملی در مفاهیم متعالی اسلامی، می‌توان به ارتباط تنگاتنگ اخلاق و دین پی برد. از طرفی افراد با گرایش معنوی، در تصمیمات زندگی خود به به مسائل انسانی و والا بیشتر رجوع می‌کنند و بر اساس آن در زندگی خود عمل می‌کنند. در نتیجه می‌توان چنین عنوان کرد که صافی مبانی معنوی، تعیین‌کننده عمل افراد در بسیاری از موقعیت‌های خانوادگی و اجتماعی می‌باشد. در نتیجه رشد اخلاقی افراد به منظور ایجاد جامعه سالم مبتنی بر اصول اخلاقی از نقش و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که می‌بایست در نظر قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Eshterenberg
۲. به نقل از پارسونز و همکاران، ۲۰۰۷ م. ترجمه اسدزاده و اسکندری، ۱۳۸۵ ش.
3. General factor approach
4. Wisckler
5. Gilford
6. Berk
7. Gardner
8. Verbal linguistic
9. Logical/ mathematical
10. Visual/ spatial
11. Musical/ Rhythmic
12. Interpersonal bodily kinesic
13. Intrapersona
14. Naturalist
15. Harveay
16. Hypothetical construct
17. Gardner
18. Competence
19. Salter
20. Moral intelligence
21. Borba
22. Flite
23. Brewer
24. Glasser
25. Kersitiani & George
26. Hanh
27. Forgivness
28. Enright
29. Myerberg
30. Matsuyuki
31. McCulloug
32. Toussaint & Webb
33. Baharudin
34. Myerberg

35. Thompson
36. Thoresen
37. Hook
38. Gordon
39. Algoe
40. Recipients
41. Benefactors
42. Lambert
43. Communal strength
44. NorHafizah, Zaihairul & Geshina
45. Antonaccio & Tittle
46. Amerikaner

فهرست منابع

- Amerikaner, M. Monks, G. Wolfe, P. Thomas, S. (1994). Family interaction and individual psychological health. *Journal of Counseling and Development*. 72 (6): 614-23.
- Antonaccio, O. Tittle, CR. (2008). Morality, self-control and crime. *Criminology*. 46 (2): 479-510.
- Arastehm, H. Azizishamami, M. Jafarirad, A. Mohammadijozani, Z. (1390). Study moral intelligence of students. *Culture Strategy Quarterly*. (10-11): 201-14.
- Asadolahi, G. Motamedi, M. (1380). *Study the relationship of religious condition in doff rent month with suicide rate*. Seminar on the role of religious in mental health. Islamic research in mental health. Tehran: psychiatric institute, 101.
- Baharudin, D. Che Amat, MA. Mohd Jailani, MR. Sumari, DF. (2011). *The Concept of Forgiveness as a Tool in Counseling Intervention for Well-being Enhancement*. PERKAMA International Convention, 64.
- Bahrami, M. Asami, M. Fatehpanah, A. Dehganitafti, A. Ahmaditehran, G. (1391). Level of moral intelihgence in academic staff of Shahid

- Sadighi medical university. *Iranian Journal of Moral and Medicine History*. 5 (6): 75-88.
- Berk, L.A. (1385). *Adolescence developmental psychology*. Translate by Yahya Seyed Mohammadi. Tehran: Arasbaran publication, 24-8.
- Borba, M. (2005). *The step-by-step plan to building moral intelligence*. Jossey-Bass Publishers, 8-10.
- Enright, RD. Eastin, DL. Golden, S. Sarinopoulos, I. Freeman, S. (1992). Interpersonal forgiveness within the helping professions: An attempt to resolve differences of opinion. *Journal of Counseling and Values*. 36, 84-103.
- Enright. R. (2011). *Psychological Science of Forgiveness: Implications for Psychotherapy and Education, Presented at the Conference*. Neuroscience and Moral Action: Neurological Conditions of Affectivity, Decisions, and Virtue Pontificia Università della Santa Croce Rome, Italy, 46-62.
- Eslavin, R. (2006). *Educational psychology*. Translated by Yahya Seyed Mohammadi. Tehran: Ravan publication, 144-50.
- Flite, CA. Harman, LB. (2013). *Code of ethics: Principles for ethical leadership*. 40-5.
- Gardner, H. (1993). *Frames of mind*. New York: Basic Books, 4-9.
- Gardner, H. (2000). A case against spiritual intelligence. *International Journal for the Psychology of Religion*. 10 (1): 27-34.
- Gardner, H. (2004). *Frames of mind: The theory of multiple intelligences*. New York: NY US: Basic Books, 200-9.
- Golmohammadian, M. Farhabaksh, K. Esmaili, M. (1392.). Study the effectiveness of moral, cultural and spiritual intelligence on marital satisfaction. *Journal of Family Counseling and Psychotherapy*. 2 (4): 209-32.

- Gordon, CL. Arnette, RAM. Smith, RE. (2011). Have you thanked your spouse today? Felt and expressed gratitude among married couples. *Personality & Individual Differences*. 50 (3): 339-43.
- Guilford, JP. (1967). *The nature of human intelligence*. New York: McGraw – Hill, 43-66.
- Hafizah, NH. Zaihairul, I. Geshina, AM. (2012). Moral Competencies among Malaysian Youth. *Health and the Environment Journal*. 3 (3): 1-10.
- Hook, JN. (2007). *Forgiveness, individualism and collectivism*. Master of Science, Thesis, Virginia Commonwealth University, 280-8.
- Hrvay, SF. Estern, R. Prini, M. (1389). *Education based on Gardner's multiple intelligences*. Translated by Bahman Saiedipoor. Kermanshah. Taghbostan Publication, 16-21.
- Jhorge, LR. Cristiani, S. (1383). *Counseling psychology. Theories, goals and counseling process*. Translated by Reza Fallahi & Mohsen Hajiloo. Tehran: Roshd Publication, 74-81.
- Karami, MH. (1386). Ideal moral framework in Khamseh amir khosro Dehvlavi. *Journal of Persian Literature and Language*. (5):16-27.
- Khaniki, H. Tabrizi, M. (1389). Student's life satisfaction across the attitude and moral intense. *Social Sciences Quarterly*. 46:188-228.
- Lambert, NM. Clark, MS. Durtschi, J. Fincham, FD. Graham, SM. (2010). Benefits of expressing gratitude: Expressing gratitude to a partner changes one's view of the relationship. *Psychological Science*. 21: 574-80.
- Lennick, D. Kiel, F. (2005). *Moral intelligence: The key to enhancing business performance and leadership success*. Wharton School Publishing, An imprint of Pearson Education, 515.
- Malcolm, WM. Greenberg, LS. (2000). *Forgiveness as a process of change in individual psychotherapy*. In: McCullough, ME. Pargament, KI.

- Matsuyuki, M. (2011). *An examination of the process of forgiveness and the relationship among state forgiveness, self-compassion and psychological wellbeing experienced by Buddhists in the United States*. A dissertation submitted in partial fulfillment of the Requirement for the degree of Doctor of Philosophy in the College of Education at the University of Kentucky, 273.
- Moien, M. (1363). *Persian encyclopedia*. Translated by Mohammad Moien. Tehran: Amirkabir publication, 120.
- Mojdegan, S. Najafi, M. (1390). *Relationship of religious guidelines by parents with moral intelligence education in 6-12 years old children in Tehran*. 1th national seminar on training in Iran 1404, 9.
- Myerberg, L. (2011). *Forgiveness and self-regulation: Forgiveness as a Mechanism of Self-Regulation: An Ego-Depletion Model*, Honors Thesis in Psychology University of Richmond. 21.
- Navabinejad, S. (1380). *Marriage and family counseling*. Tehran: Parent and teachers' association publication, 17.
- Parsons, H. Hinson, A. Sardobrown, D. (2007). *Educational psychology*. Translated by Hasan Eskandari & Hoasain Asadzadeh. Tehran: Moaser publication, 38.
- Radmanesh, N. (11390). *Five moral intelligence principles in mangers*. 189: 4.
- Seyadat, SA. Mokhtaripoor, M. Kazemi, I. (1388). The relationship of moral intelligence and teamwork leadership in educational and non-educational mangers based on academic staff of medical university of Isfahan. *Journal of Health Management*. 12 (36):18-28.
- SIF, A. (1386). *Educational psychology*. Tehran: Agah Publication, 245.
- Spearman, C. (1927). *The abilities of man*. London: Macmillan, 201.
- Sternberg, JR. (1997). Managerial intelligence: Why IQ isn't enough. *American Journal of Counseling Psychology*. 53, 80-93.

- Sternberg, RJ. (1990). *Handbook of human intelligence*. New York: Cambridge University Press, 8-12.
- Sternberg, RJ. (1999). Successful Intelligence: Finding a Balance. *Trends in Cognitive Sciences*. 3 (11): 23-31.
- Sternberg, RJ. Salter, W. (1982). *Handbook of human intelligence*. Cambridge, UK: Cambridge University Press. ISBN 0-521-29687-0. 209.
- Thompson, LY. Snyder, CR. Hoffman, L. Michael, ST. Rasmussen, HN. Billings, LS. (2005). Dispositional forgiveness of self, other and situations. *Journal of Personality*. 73, 316-60.
- Thoresen, CE. (2001). *Forgiveness interventions: What is known and what needs knowing*. In C. E. Thoresen (Chair), Forgiveness and health - The Stanford forgiveness project symposium. Symposium conducted at the annual convention of the American Psychological Association, San Francisco, 93-101.
- Thoresen, CE. (Eds.). *Forgiveness: Theory, Research, and Practice*. New York: Guildford Press, 179-202.
- Toussaint, L. Webb, JR. (2005). *Theoretical and empirical connections between forgiveness, mental health, and well-being*. In E. L. Worthington, Jr. (Ed.), *Handbook of forgiveness*, New York: Routledge, 349-62.
- Wechsler, D. (1958). *The measurement and appraisal of adult intelligence*. Baltimore: Williams and Wilkins, 154.

یادداشت شناسه مؤلفان

محسن گل محمدیان: دکتری تخصصی مشاوره، استادیار و عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی و

تربیتی دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسؤول)

پست الکترونیک: mgolmohammadian@gmail.com

ناصر بهروزی: دکتری تخصصی روانشناسی، دانشیار و عضو هیأت علمی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی

دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران.

پریسا یاسمی نژاد: دکتری تخصصی روانشناسی تربیتی، گروه روانشناسی دانشگاه پیام نور، کرمانشاه، ایران.

Moral intelligence, its nature and essentiality

Mohsen Golmohammadian

Naser Behrozi

Parisa Yaseminejad

Abstract

One of the discussed variables in psychology area is moral intelligence. Moral intelligence is the capacity to understand right from wrong and to behave based on the value that is believed to be right. There are seven main points that build someone's moral intelligence, Rectitude, kindness, responsibility, forgiveness, attendance, respect, appreciation & peace. Furthermore the essentiality of moral intelligence by literature review has been mentioned. In whole quality of intelligence dimensions can be considered as influential and fundamental construct in improving and reinforcing healthy society.

Keywords

Ethics, Moral Intelligence